



زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)

دانشگاه تبریز

سال ۷۶ / شماره ۲۴۷ / بهار و تابستان ۱۴۰۲

کارکردهای نیل در شعر قرن ششم با تأکید بر سنایی، انوری، خاقانی و نظامی

مقصود مصباح

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

Email: m.mesbah94@yahoo.com

ابراهیم پوردرگاهی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

Email: e.poordargahi@yahoo.com

حمیدرضا فرضی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

E-mail: farzi@iaut.ac.ir

اطلاعات مقاله:	چکیده:
نوع مقاله: علمی-پژوهشی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۳	گیاهان از دیرباز به عنوان یکی از منابع مهم غذا و دارو، مورد توجه انسان بوده است. نیاکان ما طی هزاران سال علاوه بر تأمین دارو، غذا و پوشاک، به شناخت بیشتری از گیاه دست یافته و از رنگ و بوی تعدادی از گیاهان، در نقاشی، رنگرزی، عطر و آرایش استفاده کرده‌اند. نیل یکی از گیاهان رنگ‌زاست که به دلیل ثبات رنگ و قدرت بالای ترکیب‌پذیری با طیف وسیعی از رنگ‌های طبیعی دیگر، مورد توجه انسان بوده است. بازتاب گسترده این گیاه در شعر، حکایت از رونق و استفاده سالم پیشینیان از رنگ طبیعی نیل در کنار خواص درمانی آن دارد. در قرن ششم بنابه دلایلی از قبیل رقابت، توسعه علم و یا فاضلان‌گویی از سوی شاعران، کارکردهای درمانی گیاه نیز مانند اطلاعات سایر علوم، با کنایه و استعاره‌های دیرپاب آمیخته شده و درک مفهوم شعر را دشوار ساخته است. این پژوهش بر آن است که با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، بازتاب نیل را از دیوان‌های سنایی، انوری، خاقانی و نظامی استخراج کند و به بررسی و تحلیل کارکردهای طبی، ادبی و هنری و باورهای عامه آن بپردازد.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۵/۲۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۳۱	
شاپا چاپی ۲۲۵۱-۷۹۷۹	
شاپا الکترونیکی ۶۷۷۹-۲۶۷۶	

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، گیاهان دارویی، وسمه، نیل.

ارجاع به این مقاله: مصباح، مقصود؛ پوردرگاهی، ابراهیم؛ فرضی، حمیدرضا (۱۴۰۲)، کارکردهای نیل در شعر قرن ششم با تأکید بر سنایی، انوری، خاقانی و نظامی، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، ۷۶ (۲۴۷)، ۲۱۷-۱۹۹.

DOI: 10.22034/PERLIT.2023.52243.3346



© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه تبریز

۱. مقدمه

ورود به عرصه شعر در قرن ششم بدون آگاهی از دانش‌های مختلف میسر نبوده است. یکی از ویژگی‌های بارز این دوره ورود اطلاعات متداول، در شعر فارسی است و بر این اساس اغلب شاعران این دوره به جهت اطلاع از علوم و فنون رایج در زمان خود، لقب حکیم یافته‌اند. مؤلف کتاب چهارمقاله در ارتباط دوسویه شعر با سایر علوم، می‌گوید: «اما باید شاعر ... در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم مستطرف، زیرا چنان که شعر در هر علمی به کار همی‌شود هر علمی در شعر به کار همی‌شود.» (عروضی، ۱۳۶۹: ۴۷). شاعران این دوره، سادگی و روانی شعر دوره‌های قبل از خود را کنار گذاشته و با مهارت و باریک‌اندیشی، دانسته‌هایشان را پیرامون علوم مختلف از قبیل نجوم، ریاضیات، موسیقی، شطرنج، طب و گیاهان دارویی وارد شعر کرده‌اند (ن.ک: دهرامی، ۱۳۸۹: ۹۲).

تصویرآفرینی از گل‌ها و گیاهان در شعر از گذشته رایج بوده است، ولی در آثار شعری بررسی شده با نام بسیاری از گیاهان مواجه هستیم که علاوه بر جنبه‌های ادبی و زیباشناختی، از خواص آن‌ها نیز سخن گفته شده است. اگرچه خواص گل و گیاه در ادبیات نقش محوری ندارد، به جهت کاربرد مبتکرانه و بازتاب گسترده دانش گیاهان در شعر نیاز به اطلاعات لازم از آن‌هاست. یکی از گیاهانی که کارکردهای طبی، ادبی و هنری و باورهای عامه آن نمود بیشتری در شعر دارد، نیل است.

نیل در برهان قاطع گیاهی است که «فشرده آن را نیله گویند و بدان جامه و امثال آن رنگ کنند و سپند سوخته را نیز گفته‌اند که به جهت چشم‌زخم بر بناگوش و پیشانی اطفال کشند.» (۱۳۶۲: ۴/۲۲۳۰) و مرحوم معین در حاشیه توضیح داده است که: «نیل، از سانسکریت nila، معرب آن از فارسی نیلج و نیلج. این کلمه را به indigo اطلاق کرده‌اند، ولی باید دانست که عرب همواره pastel (*Isatis tinctorial*) را با indigo (*tincoto Indigofera*) خلط کرده است.» (همان: ۴/۲۲۳۱).

نام‌های دیگر نیل در کتاب تطبیق نام‌های کهن گیاهان دارویی با نام‌های علمی «نیلج، حب‌النیل، وسمه، حناء معجون، عجب (دانه)، اساطوس، عظیم و عظیم (نام درخت)، خطر؛ اندلس: سمایی، اساطیس (نام گیاه در کتاب دیسکورید). / نام دانه‌های آن: قُرطم هندی، نیلج، لیلنج - عصاره گیاه هرگاه خشک شود سدوس نام دارد. وسمه به برگ آن گفته می‌شود.» (قهرمان، احمد و احمدرضا اخوت، ۱۳۸۳: ۲۹۲).

نیل واژه هندی و تعریف آن نیلج است. مؤلفان مخزن‌الادویه و تحفه حکیم مؤمن نیل را متفاوت از وسمه (=کتَم) معرفی کرده و گفته‌اند که وسمه اغلب در خضاب کاربرد دارد و رنگ آن نیکو و قوی‌تر از برگ نیل است و نوع بری آن را در مازندران و تنکابن شال‌خنی (=حنای شغال) می‌نامند. (ن.ک: مؤمن، ۱۳۴۹: ۷۱۰؛ عقیلی خراسانی، ۱۳۸۷: ۸۷۷).

ماده رنگی نیل موضوعی است که انسان از دیرباز به آن پی برده و استفاده از این ماده در بافت‌های سلولزدار گیاهی و چوبی و صنعت رنگ‌رزی موجب شده است که پژوهشگران، نیل را «گیاه دارویی - صنعتی» بنامند. این گیاه به خانواده بقولات تعلق دارد و مهم‌ترین استفاده آن در صنعت رنگ‌رزی است. رنگ نیل از ثبات بسیار بالایی برخوردار است و در رنگ‌رزی پارچه و اشیاء کاربرد فراوان دارد. نیل را به لحاظ رنگ آبی جذّاب، پایداری رنگ و قدرت بالای ترکیب‌پذیری با طیف وسیعی از رنگ‌های طبیعی دیگر، پادشاه رنگ‌ها نامیده‌اند. هیچ گیاه رنگی دیگر، چنین جایگاه والایی در بسیاری از تمدن‌های گذشته نداشته است. استفاده از ماده رنگی نیل در صنعت قالی‌بافی و ثبات و خوش‌رنگی آن به قالی‌های بافت ایران، پاکستان و هند شهرت جهانی داده است. مصرف دیگر ماده نیل در ایران و سایر کشورها به‌عنوان رنگ آبی در جزئی از ماده آرایشی و گاهی همراه با حنا به‌عنوان «خضاب جمالیّه» برای رنگ کردن موی سر و همچنین رنگ نمودن سطوح چوبی و نقاشی بر روی پوست و چرم است.

۲. پیشینه

مطالب و کتاب‌های زیادی در گستره شعر فارسی نوشته شده که در آن به گل و گیاه و خواص آن‌ها، از جمله به رنگ گیاه نیل اشاره شده است. در این کتاب‌ها، گیاهان را اغلب از جنبه ادبی در قالب تشبیه و استعاره بررسی و در مواردی هم بنابه ضرورت به خواص دارویی گیاه توجه کرده‌اند. باین حال، کتاب یا مقاله مستقلی در موضوع نیل در شعر نوشته نشده است. پژوهش‌های متعددی نیز از سوی پژوهشگران و دانشجویان رشته‌های کشاورزی و هنر فرش و رنگ‌رزی انجام یافته است. در مقدمه این پژوهش‌ها، آگاهی‌های زیادی در معرفی نیل و اهمیت و خواص دارویی و رنگ‌رزی، مناطق کشت و رونق آن در گذشته داده شده و در میان پژوهش‌ها در خصوص ابعاد هنری و ادبی، پژوهش بایسته‌ای صورت نگرفته است. اهم پژوهش‌های انجام یافته درباره نیل عبارت‌اند از:

الف. کتاب: گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی (در تشبیهات و استعارات) (۱۳۸۶)، گرامی، بهرام، انتشارات سخن. در این کتاب از شعر ۱۵۶ شاعر، از آغاز شعر فارسی تا عصر مشروطیت نقل شده که شرح و معنی اغلب ابیات به گل و گیاه در دیوان حافظ مربوط است. **گل و گیاه در ادبیات فارسی (۱۳۹۶)**، ممتحن، مهدی، رهایی‌ها، نجمه، انتشارات گنجینه خرد. **گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی (۱۳۷۲)**، رنگچی، غلامحسین، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. دامنه بررسی در این کتاب تا ابتدای دوره مغول است. نویسنده ۱۷۶ گل و گیاه را معرفی کرده و مانند کتاب‌های قبلی، بیشتر به نکات ادبی و در مواقع نیاز به ویژگی دارویی گیاهان پرداخته است. **نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی (۱۳۸۷)**، زمردی، حمیرا، انتشارات زوآر. این کتاب درباره نمادهای گل و گیاه در ادبیات فارسی نگاشته شده است.

ب. پایان نامه و رساله: «بررسی گل‌ها و گیاهان و درختان در دیوان شاعران قرن ۴ و ۵» (۱۳۷۴)، فاضلی، سکینه، دانشگاه تربیت معلم. در این پایان‌نامه، با آوردن نام بیش از ۱۵۰ گیاه به توضیح نام‌های دیگر گیاهان و گل‌ها و درختان، و همچنین صور خیال و ترکیب‌های ساخته شده از این نام‌ها در قرون چهارم و پنجم پرداخته شده و به‌طور گذرا به گیاه نیل هم اشاره شده است. رساله «بررسی اثرات تراکم بوته، تاریخ کشت، سطوح آبیاری و منابع تغذیه‌ای بر خصوصیات کمی و کیفی گیاه صنعتی دارویی و سمه»، مدافع بهزادی، نادر (۱۳۹۵)، دانشگاه فردوسی مشهد. در این رساله پس از معرفی گیاه «وسمه یا نیل»، جایگزینی رنگ‌های شیمیایی را یکی از دلایل فراموش شدن نیل ذکر کرده و در ادامه اهمیت رنگ‌رزی طبیعی، خواص درمانی کم‌عارضه، تمایل به مصرف روزافزون، اشتغال‌زایی و کاهش واردات را یادآور شده است. پایان‌نامه‌های مشابه دیگری نیز در کیفیت رنگ‌رزی نخ خامه قالی، از سوی دانشجویان دانشکده هنرهای کاربردی دانشگاه هنر انجام یافته که در هر کدام از این پژوهش‌ها مطالبی در اهمیت این گیاه دارویی- صنعتی، نوشته شده است.

ج. مقاله: با توجه به بندهای «الف» و «ب»، مقاله‌های «ارزیابی بیوشیمیایی، فارماکولوژی و جایگاه اقتصادی-تاریخی گیاه دارویی- صنعتی نیل در استان خوزستان»، زرگران خوزانی و دیگران، اولین همایش ملی کاربرد پژوهش‌های نوین شیمی و کشاورزی در توسعه گیاهان دارویی، ۹-۸ خرداد ۱۴۰۰؛ و «رنگ‌رزی، فرایند رنگ کردن پارچه و الیاف با مواد رنگ‌زای طبیعی»، محمدتبار، مریم، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۸، درباره نیل انجام یافته و در مقدمه این پژوهش‌ها پس از معرفی گیاه و کاربرد آن در طب سنتی یا مراحل دشوار استخراج ماده رنگ‌زای نیل به اهمیت نیل و بازتاب آن در متون کهن و سفرنامه‌ها نیز اشاره شده است. در ادبیات فارسی مقاله‌های متعددی تحت عناوین مختلف از قبیل بررسی گل‌ها و گیاهان، در دوره یا آثار شعری خاص نوشته شده است. در برخی از این مقاله‌ها که به تعداد معدودی از گیاهان پرداخته‌اند، ضمن معرفی نیل، به آوردن یک یا دو بیت از آثار شعری بسنده شده است.

تاکنون کتاب یا پژوهش مستقلی درباره گیاه نیل در آثار شعری صورت نگرفته است. با توجه به خلأ موجود، جایگاه و انعکاس گسترده‌ای که نیل در شعر و ادب فارسی دارد در این جستار سعی شده است که بازتاب و کارکردهای ادبی و دارویی و باورهای عامه نیل در شعر قرن ششم، با تأکید بر دیوان‌های سنایی، انوری، خاقانی و خمسه نظامی بررسی شود.

۳. بحث

از ویژگی‌های مهم شعر در قرن ششم، صنعتی و فنی بودن آن است. استفاده از اصطلاحات علوم و فنون مختلف و باورها، در آفریدن مضامین و صور خیال از رنگ نیل به‌عنوان یکی از شیوه‌های رایج در تبیین اندیشه‌های ذهنی شاعران به‌ویژه خاقانی و نظامی است. آگاهی‌های شاعران از خواص متعدد نیل با وسعت و مهارت تمام در قالب ترکیب‌های خیال‌انگیز ادبی در شعر بازتاب یافته است به‌نحوی که بدون آشنایی لازم با کارکردهای علمی و ادبی و رنگ‌رزی نیل نمی‌توان مفهوم شعر را به‌درستی درک کرد.

در آثار بررسی‌شده نیل «ماده‌ای گران‌بها» است که علاوه بر «درمان ورم نوحاسته»، در «رنگ‌رزی» کاربرد زیاد داشته است. استفاده از رنگ کبود نیل به‌عنوان «رنگ ماتم و نماد تیرگی» و همچنین در «نشان‌گذاری» و «آرایش» مرسوم بوده و به باور پیشینیان تأثیر نیل در «دفع چشم‌زخم»، از مواردی است که بازتاب فراوان در شعر یافته است. هر چهار شاعر حکیم در قالب عبارت‌های ترکیبی و کنایی از کاربردهای مذکور محملی برای بیان اندیشه‌های خود ساخته‌اند. در ادامه هر کدام از کاربردهای نیل به ترتیب مذکور بررسی می‌شود.

۳-۱. نیل ماده‌ای گران‌بها

از نیل به‌عنوان ماده‌ای گران‌بها در هدایا و پیشکش‌های پادشاهان گذشته یاد شده است. چنان‌که از تاریخ بیهقی پیداست، وقتی سلطان مسعود از وزیر دربار می‌پرسد که برای خلیفه چه هدیه‌ای باید فرستاد؟ خواجه احمد میمندی می‌گوید: «بیست هزار من نیل رسم رفته است خاصه را و پنج هزار من حاشیت درگاه را.» (بیهقی، ۱۳۹۳: ۴۴۴). طرطوسی نیز در *ابومسلم‌نامه* آورده است: «خواجه چون پنج یک از آن مال جدا کرد هفتصد هزار دینار زر و چهارصد خروار نیل و بقم به حساب رسید» (۱۳۳۵: ۳۷۶).

در بین آثار بررسی‌شده، نظامی در منظومه خسرو و شیرین و سنایی در دیوان خود به گران‌بها بودن نیل اشاره کرده‌اند:

چو نیل خویش را یابی خریدار اگر در نیل باشی باز کن بار

(نظامی، ۱۳۹۷: ۱۴۴).

کارکرد ادبی: در بین دو «نیل» جناس تام است. نیل در مصراع اول کنایه از کالای گران‌بهاست.

یا:

زلف چون پُرچین کند خواری نماید مشک را غمزه چون بر هم زند، قیمت فزاید نیل را

(سنایی، ۱۳۸۸: ۷۹۵).

۳-۲. نیل، داروی کاهش‌دهنده ورم و التهاب

معالجه التهاب یکی از کاربردهای درمانی نیل بوده و در کتاب‌های طب سنتی و گیاهان دارویی به آن اشاره شده است. مؤلف کتاب *گیاهان دارویی* در این باره نوشته است «در چین از آن پمادی تهیه می‌شود که برای درمان کوبیدگی اعضا، ورم و خارش پوست مورد استفاده قرار می‌گیرد.» (زرگری، ۱۳۷۵: ۷). در بین آثار بررسی‌شده تنها انوری به این خاصیت درمانی نیل اشاره کرده است:

بخت نه همایی است که ره گم کند اقبال گر نیل کشد دشمن بدبخت ورم را

(انوری، ۱۳۹۴: ۶۷).

کارکرد ادبی: در بین واژه‌های «بخت»، «هما» و «اقبال»، تناسب است.

کارکرد علمی: یکی از خواص درمانی نیل، معالجهٔ ورم نوخاسته و التهاب است: «نیل: ... محلّ و رادع ابتدای اورام...» (حکیم مؤمن، ۱۳۴۹: ۸۵۶)، «نیل: ... آماس بنشانند» (هروی، ۱۳۴۶: ۳۳۳).

مصراع اول این بیت در بعضی از نسخ به صورت «بخت نه سمینی است که ره گم کند اقبال»، آمده است. شهیدی با توجه به مصراع اول، ضمن اشاره به دفع چشم‌زخم نیل، بیت را چنین معنی کرده است: «اگر دشمن بدبخت تو که تن وی آماسیده و ورم کرده است، خود را نیل کشد تا فربه نماید، و اقبال را به غلط افکند تا به جای بخت تو به سر وقت دشمن تو رود کاری بیهوده است زیرا فربهی بخت تو طبیعی است و نشانهٔ سلامتی و عزت، و فربهی او ورم است و علامت بیماری.» (انوری، ۱۳۵۷: ۴۲).

مدرس رضوی نیز براساس مصراع «بخت نه همایی است...»، در توضیح بیت نوشته است: «ای ممدوح، بخت تو همایی نیست که راه اقبال گم کند. اگرچه دشمن بدبخت، ورم خود را چاقی پندارد و برای دفع چشم‌زخم بر او نیل کشد و چنان وانماید که مردم را به او توجه و رغبت است ولی همای اقبال تو به سوی او نخواهد شد و او را به تو نخواهد گزید.» (انوری، ۱۳۴۰: ۱۰۵۳).

تأثیر نیل در دفع چشم‌زخم و بازتاب گستردهٔ این باور در شعر، و اختلاف نسخ در مصراع اول (واژگان سمین و هما برای بخت) از یک طرف، و ابهام در ارتباط ضعیف این دو مصراع از طرف دیگر اجازه نداده است که ذهن شارحان از «نیل کشیدن» به واژه «ورم» در مصراع دوم معطوف گردد. درحالی که در کتاب‌های طب سنتی یکی از خواص درمانی نیل، معالجهٔ ورم بوده است. در ترجمهٔ قانون ابن سینا نیز آمده است: «نیل: آماس فروهشتگی و سست‌اندازی را فرونشانند... هر ورمی که نوخاسته است، علاجش با نیل است.» (۱۳۸۹: ۲۳۱).

۳-۳. استفاده از نیل در رنگ‌رزی

رنگ‌رزی هنر و پیشه‌ای سنتی است که از دیرباز در ایران متداول بوده و در متون کهن فارسی به استفاده از گیاهان رنگ‌زا در نقاشی‌ها، نگاره‌ها و رنگ‌رزی الیاف اشاره شده است: «در بُندِ هِش (ص ۹۸ و ۸۸)، به آفرینش گیاهان رنگ‌زا و نیز رنگ کردن جامه با گیاهانی چون کُرگُم [= زعفران]، دار پرنیان [=چوبِ بقم]، زردچوبه، روناس و نیل... [و همچنین] در فارس‌نامهٔ ابن بلخی [ص ۲۹]، به رنگ کردن ابریشم، قز و کتان در دورهٔ جمشید... و در کتب قصص‌الأنبیاء به حضور مسیح در کارگاه رنگ‌رزی و معجزهٔ ایشان (رنگ کردن جامه‌هایی با رنگ‌های متفاوت از یک خم)، اشاره شده است... در رسالهٔ صباغان، قدمت نیل کاری به زمان عیسی (ع) بازمی‌گردد.» (محمدتبار، ۱۳۹۸: ۱).

نیل از رنگ‌زاهای پرکاربرد در گذشته بوده و گازران جامه را پس از شستشو، با نیل و بقم و... رنگ می‌کرده‌اند. (ن. ک: شمیسا، ۱۳۸۷: ص ۱۱۹۴). شاعران نام این دو گیاه متفاوت رنگ‌رزی (نیل و بقم) را با مضامین «دکان» و «خم رنگ‌رزی» در کنار نام عیسی (ع) آورده‌اند:

بر طرف لب تو جان عیسی از نیل و بقم دکان نهاده

(خاقانی، ۱۳۹۹: ص ۶۶۳).

عیسی‌ام رنگ به معجز سازم بقم و نیل به دکان چه کنم؟

(همان، ۲۵۳).

معدن کن در خصوص عیسی و رنگ‌رزی و مسائل ترسایی در دیوان خاقانی گفته است: «به جرأت می‌توان گفت که اشعار هیچ‌یک از شاعران پارسی‌گو به اندازه اشعار خاقانی مشحون از اطلاعات مسیحی و ترسایی نیست.» (۱۳۷۸: ۶۱۱). از اشاره‌های فراوان خاقانی، مضمون آفرینی او از دارو و شربت مسیح، بیمارپرستی و عیادت او، عیسی هر درد، عیسی روان‌بخش و زنده کردن مرده، دم عیسی و معجزات شفای اکمه، کحل عیسی، سرمه سایب و همچنین رنگ‌رزی و خم عیسی است (همان: ۶۱۷-۶۱۲).

خط بر لب ساغر بین چون خط لب ساقی کز نیل خم عیسی ز نثار نمود آنک

(خاقانی، ۱۳۹۹: ۴۹۸).

کارکرد ادبی: در بیت مذکور خط لب ساغر به خط لب ساقی مانند شده، ز نثار ساغر کنایه از موج پیاله شراب و خم عیسی تلمیح است. «مشهور است که حضرت عیسی در بدایت حال صباغی می‌کرد و یک خم بود که هر جامه در آن زدی، هر رنگی که خواستی کردی و بیرون آوردی.» (دهخدا). رنگ‌رزی عیسی (ع) موضوعی است که نظامی نیز باهم بودن جوانی و پیری (رنگ‌رزی و گازرکاری) را به باهم بودن عیسی رنگ‌رز و خورشیدگازر، مانند کرده است:

گازری از رنگ‌رزی دور نیست کلبه خورشید و مسیحا یکی است
گازرکاری، صفت آب شد رنگ‌رزی پیشه مهتاب شد
رنگ‌خر است این کره لاجورد عیسی از آن رنگ‌رزی پیشه کرد

(نظامی، ۱۳۹۹م: ۹۵).

در این ابیات بین واژه‌های «گازری»، «رنگ‌رزی»، «خورشید» و «عیسی»، تناسب است. توأم بودن گازری و رنگ‌رزی: «گازران پس از شستشوی جامه آن را با نیل رنگ می‌کردند.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ب: ۱۱۹۴) / منظور از خورشید و مسیحا، یکی بودن جایگاه آنان در آسمان چهارم است / گازری خورشید: به مناسبت بردن رنگ‌هاست از تابش خود / رنگ‌رزی مهتاب: اشاره به ماه که صباغ فلک است. «به باور پیشینیان، ماه به گل‌ها رنگ می‌دهد. بر مبنای این باور شاعران پارسی به ماه صباغ و مشاطه گل‌ها نام نهاده‌اند.» (همان: ۱۰۷۸). رنگ‌خر: صفت فاعلی مرگب مرخم است: رنگ‌خرنده یا خریدار رنگ یعنی آسمان لاجوردی خریدار رنگ است و از آن‌رو عیسی (ع) رنگ‌رز شد.

۳-۴. نیل، رنگ ماتم و نمادی تیره برای امور محسوس و مفاهیم نامحسوس

در متون ادبی «رنگ‌های تیره (سیاه، نیلی، کبود، ازرق و فیروزه) را رنگ سوگواری و ماتم دانسته‌اند.» (محمودی، ۱۳۹۶: ۲۱۲). در بیشتر حوزه‌های جغرافیایی_فرهنگی ایران و جهان اسلام رنگ سیاه را نماد و نشانه مرگ و ماتم گرفته‌اند و برای نشان دادن آن، لباس سیاه یا کبود که رنگی نیلگون و آسمانی بود، می‌پوشند.» (بلوک‌باشی، ۱۳۹۸: ۲۱).

بازتاب نیل به‌عنوان رنگ سوگواری در شعر شاعران موردبحث به‌قرار زیر است:

به رنگی کز خم نیلی فلک خاست مشو خرم که رنگ سوگوار است

(خاقانی، ۱۳۹۹: ۸۳۴).

به خدایی که دست قدرت او نیل شب بر عذار روز کشید

(انوری، ۱۳۹۴: ۵۸۶).

ز تو ای چرخ نیلی رنگ دارم هزاران سان عنا و درد جامع

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۰۷۶).

در همه بیت‌ها نیل در مفهوم رنگ ماتم و نیل فلک کنایه از نحوست و سیاهی آسمان است.

نظامی علاوه بر بیان نکته علمی، نیل را در مفهوم سیاهی به کار برده است:

فلک سرمست بود از پویه چون پیل خناق شب کبودش کرد چون نیل

طیبیان شفق مدخل گشادند فلک را سرخی از اکحل گشادند

(نظامی، ۱۳۹۷: ۳۰۰).

کارکرد علمی: شاعر در این دو بیت علاوه بر تشبیه تاریکی شب به نیل سیاه‌رنگ، به نکته طبعی دیگر نیز اشاره دارد و آن درمان خناق به فصد و تخلیه خون فاسد و زیاد بدن است. چراکه مبتلا به خناق (به ویژه کودکان)، به واسطه آماس و گرفتگی گلو دچار نفس‌تنگی شدید شده و رنگش سیاه می‌شود. شاعر در بیت دوم با حسن تعلیل سرخی آسمان را هنگام طلوع صبح به خونی تشبیه می‌کند که طیبیان شفق برای درمان خناق فلک، از رگ اکحل آن گشوده‌اند.

نیل در منظومه شرف‌نامه هم در مفهوم تاریکی، سیاهی و عزاداری به کار رفته است:

من آن روم سالارِ تازی‌هشم که چون دشنه صبح، زنگی گشم

چو هندی زخم، بر سر زنده‌پیل زنده پیلبان، جامه در خم نیل

(نظامی، ۱۳۹۹: ۱۱۶).

کارکرد ادبی: «جامه در خم نیل زدن: کنایه از سیاه‌پوش شدن و عزاداری است.» (دهخدا).

کمند افکنم در سر ژنده‌پیل ز خون بیخ روین برآرم ز نیل

(نظامی، ۱۳۹۹: ۳۵۹).

روین، روناس: نباتی است... رنگ‌رزی را به کار آید... جامه بدان سرخ کنند (دهخدا). یعنی در هندوستان چندان خون بریزم که گیاه سیاه نیل تبدیل به بیخ روین سرخ گردد.

شاعر در داستان رفتن اسکندر به ظلمات، مفهوم «ظلمات شب» را با ترکیب «نیلی حجاب»، توصیف کرده است:

کسی کآب حیوان کند جای خویش سزد گر حجابی برآرد ز پیش

نشیننده حوضه آبگیر ز نیلی حجابی ندارد گزیر

(۱۳۹۹: ۵۰۸).

«یعنی هر کس که آب حیات سخن و دانش را جایگاه خود بخواند، باید حجابی از ظلمت شب در پیش داشته باشد و نیز هر کس در حوضه و چشمه‌ای برای شستشو می‌رود، نیلی حجابی بر خود باید بپوشد.» (همان، پانوش: ۵۰۸). نظامی در منظومه دیگر، در توصیف گوزن آزادشده توسط مجنون می‌گوید:

آن میل کشیده، میل بر میل می‌رفت چو نیل، جامه در نیل

(نظامی، ۱۳۹۹: ۱۲۸).

کارکرد ادبی: میل کشیدن: کنایه از دور گرداندن/ جامه در نیلی‌رنگ، زدن و افکندن: کنایه از ماتم و سوگواری است. در بین دو «میل» و دو «نیل» جناس تامّ، و بین «میل و نیل»، جناس لاحق است. منظور از میل دوم و سوم، خطوط و راه‌های باریک است.

در دیده چو گل، کشیده‌ام میل / جامه زده چون بنفشه در نیل
با توز موافقی و یاری / کردم همه شرط سوگواری

(۱۳۹۹: ۱۸۹).

ترکیب «جامه در نیل زدن»، در مفهوم کنایی ماتم و سوگواری است. شاعر میل‌های نازک وسط گل را به میلی که در چشم می‌کشند، تشبیه کرده است. «از آنجا که رنگ بنفش و کبود و سیاه را یکی می‌دانستند، بنفشه را سیاه‌رنگ گفته‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۷ الف: ۱۸۵).

نظامی در *مخزن‌الأسرار* (آفرینش آدم) علاوه بر کاربرد نیل به عنوان رنگ ماتم، تلمیح به روایتی کهن دارد که سبزه نیل پس از هیوط آدم (ع) به زمین، از اشک چشم او روییده است:

مدتی از نیل خُم آسمان / نیل‌گری کرد به هندوستان
چون کفش از نیل فلک شسته شد / نیل‌گیا در قدمش رُسته شد

(۱۳۹۹: ۷۳).

نیل خُم آسمان، کنایه از نحوست و نیل‌گری: ماتم‌داری است زیرا جامه را در ماتم نیلگون کنند. نیل فلک: کنایه از نحوست و سیاهی آسمان را نیز گویند. در بین «نیل خُم»، «آسمان»، «نیل‌گری» و «نیل فلک»، تناسب و بین دو «نیل»، جناس تامّ است. یعنی آدم (ع)، «از نحوست آسمان چهل سال در سراندید گریه کرد تا به آب چشم، نیل نحوست فلک از دستش شسته شد و گیاه نیل در قدمش رست.» (همان، پانوش: ۷۳). یا:

چو خورشید بر زد سر از سبز میل / فروشت گردون قبا را ز نیل

(۱۳۹۹: ۴۵۰).

سبز میل: اسم مرکب و کنایه از افق، و «گنبد سبز آسمان است، چون سرِ میل و منار هم بر شکل گنبد است.» (همان، پانوش: ۴۵۰). یعنی وقتی طلوع آفتاب، نیل (تاریکی و سیاهی) را فروشت.

در متون فارسی تا سده‌های اخیر، از رنگ آبی نامی برده نشده و اگر کلمه «آبی» در متون گذشته به کار رفته، یا به معنای میوه «به» است یا منسوب به عنصر آب (آبی)؛ مترادف‌های رنگ آبی در متون مختلف؛ از قبیل سبز (اخضر، خضراء، زمرّدین، زبرجدگون، زنگارفام، گندناگون، و...)؛ با رنگ‌های آبی آسمانی یا نزدیک به آن مانند نیلی، لاجوردی، کبود، ازرق، مینایی و آبگون هستند، که این رنگ‌های به‌ظاهر آبی از دایره مترادف رنگ آبی امروزی خارج می‌شود. (ن، ک: بیات، ۱۳۹۴: ۳۴). امروزه رنگ نیلی در طیف رنگ‌ها، از آبی آسمانی، تیره‌تر و بین آبی آسمانی و بنفش قرار می‌گیرد. اینکه «در دوره کلاسیک... آسمان را هم فیروزه‌ای و نیلی و لاجوردی بنامند و هم سبز و زمرّدی و زبرجدگون، هیچ تناقضی احساس نمی‌کرده‌اند» (همان: ۴۷) و به اصطلاح امروزی می‌توان گفت که این کاربرد ناشی از تسامح رنگ‌ها بوده است. چنان‌که نظامی نیز در منظومه خسرو و شیرین، رنگ نیل را برخلاف رنگ ماتم، در معنای سرسبزی و دولت به کار برده است:

طبایع را یکایک میل درکش بدین خوبی خرد را نیل درکش

(نظامی، ۱۳۹۷: ۶).

اگر بر فرش موری، بگذرد پیل فتد افتاده‌ای را جامه در نیل

(همان: ۱۱۷).

«میل بر طبایع کشیدن»، کنایه از نابود ساختن طبایع و شهوات و «نیل بر خرد کشیدن»، کنایه از سرسبز و خوشبخت سازی خرد است. در بین ترکیب «میل درکش» و «نیل درکش»، صنعت طباق و در بین «میل»، «نیل» و «پیل» جناس ناقص است. نیل در کشیدن و جامه در نیل افتادن: کنایه از دو معنی متضاد است. یکی لباس سیاه ماتم پوشیدن و دیگری جامه سرسبزی و سعادت در بر کردن، زیرا از نیل سیاه‌رنگ و سبز، هر دو استفاده می‌شود. استفاده در معنای اول فراوان و در معنای دوم کم است (۱).

با توجه به این که رنگ نیلی انواعی داشته و از فیروزه‌ای تا بنفش امروزی را شامل می‌شده است، شاعران گنبد، چرخ و آسمان را نیلگون خوانده و با ترکیب‌هایی نظیر «نیلی حقه»، «نیلی وطاً»، «نیلی غطا»، «نیلگون معجر»، «پرده نیلگون» و... در معنای استعاری «فلک = ماتم»، فراوان به کار برده‌اند:

نظاره می‌کنم و یحک در این هنگامه طفلان که مشکین حقه آسوده است و نیلی حقه گردانش

(خاقانی، ۱۳۹۹: ۲۱۰).

گردون پیر گشت مرید کمال او پوشید از ارادتش این نیلگون وطاً

(همان: ۵).

گیرم چون گل نه‌ای ساخته خونین لباس کم ز بنفشه مباش دوخته نیلی وطاً

(همان: ۳۵).

در بین پیر (= مرشد) با مرید، ایهام تناسب است. چون سالکان مبتدی خانقاه خرقة نیلی بر تن می‌کنند، شاعر آسمان کبودرنگ را با همه پیری، همچون سالکی مبتدی به تصویر کشیده که خرقة کبود ارادت به حضرت ختمی مرتبت (ص) را پوشیده است و منظور از «نیلی وطاً» در بیت اخیر رنگ ماتم است. یعنی دست کم مانند بنفشه جزو عزاداران باش یا:

گرچه روزی چند گشتی گرد این مشکین بساط گرچه روزی چند بودی گرد این نیلی غطا

(سنایی، ۱۳۸۸: ۳۷).

ستارگان همه چون لعبتان سیم‌اندام به سوگ مهر برافکنده نیلگون معجر

(انوری، ۱۳۹۴: ۲۰۴).

در آن مانده، کاین پرده نیلگون چه شب‌بازی از پرده آرد برون؟

(نظامی، ۱۳۹۹: ۴۶۷).

۳-۵. استفاده از نیل برای علامت و نشان

یکی از ویژگی‌های نیل، قدرت بالای ترکیب‌پذیری رنگ آن با طیف وسیعی از رنگ‌های طبیعی دیگر و پایداری و ثبات آن است که با شستن از بین نمی‌رود. گازران با رنگ نیل، در کنار پارچه و لباسی که از مردم برای شستشو می‌گرفتند، نشان و علامتی می‌گذاشتند تا در موقع تحویل با سایر پارچه و لباس‌ها اشتباه نشود. این علامت را «داغ گازر» نامیده و شاعران این داغ را در مفهوم کناییِ داغی که به هیچ‌چیز از بین نرود، به کار برده‌اند. در بین آثار بررسی شده بیشترین کاربرد داغ گازر مربوط به دیوان خاقانی است.

طاعت ماست با گنه، کز پی نام در خورد روی سپید جامه را داغ سیاه گزاری

(خاقانی، ۱۳۹۹: ۴۲۸).

داغ گازر در فرهنگ اشارات: «نشانه‌ای که مردم بر پارچه خود می‌گذاشتند تا در شستن اشتباه نشود. این نشانه در شستن از بین نمی‌رفت.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ب: ۱۰۲۹).

دل‌ها به نیل رنگ‌رزان در کشید از آنک غم داغ گازرانه بر اهل جهان کشید

(خاقانی، ۱۳۹۹: ۷۶۶).

هر فرش سقلاطون که مه صباغ او بوده سه مه از آتش گردون، سیه چون داغ قصار آمده

(همان: ۳۹۱).

کارکرد ادبی: فرش سقلاطون، استعاره از سبزه‌ها و گل‌ها/ آتش گردون: استعاره از خورشید/ داغ قصار: داغ گازر؛ در بین دو «مه» جناس تام و بین «صباغ» و «قصار»، تناسب است. صباغ و رنگ‌رز بودن ماه به باور عامه اشاره دارد که بر مبنای آن، ماه صباغ و مشاطه گل‌هاست.

آن که نیل مادری بر چهره مریم کشید حفظ او بی آنکه باطل شد جمال دختری

(انوری، ۱۳۹۴: ۳۶۷).

نیل بر چهره کشیدن: کنایه از نشان و «علامت نهادن... آن که حفظ و پاسداری او نشان مادری به مریم بخشید، بی آنکه دوشیزگی او از میان برخیزد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۹۶).

۳-۶. استفاده از نیل برای زینت و آرایش

یکی از کاربردهای ماده رنگی نیل برای زینت بوده است. در آثار هر چهار شاعر به استفاده از نیل در آرایش اشاره شده است.

بر دل من نشان غم ماند چو داغ گازران تا تو، ز نیل رنگ‌رز، بر گل تر نشان‌گری

(خاقانی، ۱۳۹۹: ۴۲۱).

کارکرد ادبی: نشان غم به داغ گازران تشبیه شده است. گل تر: استعاره از رخسار معشوق است. در این بیت به کارکرد نیل در «نشان عزا»، «نشان گذاشتن» و «آرایش» اشاره شده است. یعنی «یار خالی نیلگون بر رخ نهاده و از اندوه، دل خاقانی را داغدار کرده است.» (کزآزی، ۱۳۸۹: ۶۰۰).

زلف چون پرچین کند خواری نماید مشک را غمزه چون برهم زند قیمت فزاید نیل را

(سنایی، ۱۳۸۸: ۷۹۵).

مَشَّاطِگانِ عالمِ علوی ز رشکِ خطت حورانِ خلد را به هوس نیل برکشیده

(انوری، ۱۳۹۴: ۴۷۷).

«نیل برکشیدن: کنایه از عزادار کردن است و می‌توان به اعتبار مَشَّاطه (= آرایشگر)، خال بر چهره نهادن، معنی کرد. یعنی تقلید زیبایی تو.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۳۲۷).

نظامی در وصیت لیلی به مادرش، می‌گوید:

سُرمه ز غبارِ دوست درکش نیلم ز نیازِ دوست برکش

آراسته کن عروس وارم بسیار به خاکِ پرده‌دارم

(نظامی، ۱۳۹۹: ۵۱ و ۲۵۰).

در بین «درکش» و «برکش»، جناس لاحق و بین «سرمه»، «نیل»، «آراسته» و «عروس»، تناسب است. یعنی «پس از مردن مرا عروس وار آرایش کرده و به حجله خاک بسیار ولی شرط آرایش من این است که سرمه‌ام از غبار راه یار و نیل از نیاز دوست باشد» (همان، پانوش: ۲۵۰). نیل در آرایش به کار می‌رفته است.

۳-۷. کاربرد نیل برای دفع چشم‌زخم

چشم‌زخم و تأثیر سوء آن، اعتقاد شایع و دیرینه بسیاری از مردم کشورها، از جمله ایرانیان است. (ن، ک: غلامحسین زاده، ۱۳۸۹: ۹۶). این اعتقاد کهن تا به امروز در بین مردم پابرجاست. «هم‌اکنون نیز به محض بروز خساراتی... آن حادثه به تأثیر چشم افراد بد نظر مرتبط می‌شود، به همین دلیل، انواع تعویذها و وردها و ابزار دفع، به تناسب فرهنگ رایج ملل به وفور یافت می‌شود... استفاده از مهره‌های رنگی به ویژه آبی، سیاه، سفید، یا قطعه‌ای از چوب برخی درختان، به زمین زدن تخم مرغ، دود کردن اسپند و... از شیوه‌های متداول و رایج برای دفع چشم‌زخم است.» (همان: ۹۹-۹۸). علی (ع) در نهج البلاغه تأثیر چشم‌زخم را پذیرفته و رنگ سبز را درمانگر و نشاط‌آور خوانده‌اند: «الْعَيْنُ حَقٌّ... وَالنَّظْرُ إِلَى الْخَضْرَاءِ نُشْرَةٌ.» (حکمت ۴۰۰: صص ۷۲۷-۷۲۶).

تو نیل برکشی به مه از بیم چشم بد من غرق نیل چشم، چو نیلوفر آیمت

(خاقانی، ۱۳۹۹: ۵۷۳).

کارکرد ادبی: در بین دو «نیل» جناس تام، بین «نیل» و «نیلوفر» جناس مذیل، «مه» استعاره از رخسار و «نیل چشم»، استعاره از اشک بسیار است و در کاربرد آرایش: «نیل، کنایه ایما می‌تواند بود از خال؛ خالی که با نیل بر روی می‌نهادند.» (کزازی، ۱۳۸۹: ۷۸۱).

نیل خواهد رخ خورشید مگر وقت زوال قصر میمون تو را ناقص از آن گردد فئی

(انوری، ۱۳۹۴: ۳۸۷).

فئی: سایه بعد از زوال / «سایه قصر مبارک تو [ممدوح] در وقت زوال آفتاب، از آن سبب ناقص و کم می‌شود که آن را آفتاب می‌برد که برای دفع چشم‌زخم مانند نیل به رخ بکشد.» (انوری، ۱۳۴۰: ۱۱۱۲).

چشم‌زخم در شعر فارسی از وجوه گوناگون مورد توجه بوده است و شاعران با عناوین مترادفی از قبیل چشم بد، عین‌الکمال، کمال، چشم‌رسیده، چشم، بدنظر و چشم‌آرو از آن یاد کرده‌اند. استفاده از نیل به‌عنوان یکی از راهکارهای دفع چشم‌زخم با عناوین مختلف در دیوان شاعران قرن ششم نیز منعکس شده است:

دفع عین‌الکمال چون نکند رنگ نیلی که بر رخ قمر است
دی همی گفتم: آه! کز ره چشم دل من نیم کشته عبر است

(خاقانی، ۱۳۹۹: ۶۷).

عین‌الکمال: چشم‌زخم / رنگ نیلی رخ قمر: اشاره به لگه‌های روی ماه و چشم: در اینجا مراد چشم‌زخم است / عبر: جمع عبره، اشک‌ها. «یعنی اگر نیل برای دفع چشم‌زخم است، پس چرا رنگ سیاه و نیلی‌ای که ماه بر چهره دارد برایش سودی ندارد و او لاغر و کاسته می‌شود.» (برزگر خالقی، ۱۳۹۵: ۳۶۸/۱).

نظامی در مدح طغرل ارسلان، «کمال» را در معنی «عین‌الکمال» به کار برده است:

بحمدالله که با قدر بلندش کمالی در نیابد جز سپندش

(نظامی، ۱۳۹۷: ۱۶).

«یعنی چشم‌زخم او را در نمی‌یابد ولی سپند که دافع چشم‌زخم است، او را درمی‌یابد. استثناء به طریق منقطع است.» (همان: ۱۶).

شاعر در داستان (صفت عشق مجنون) استفاده از نیل را برای دفع چشم‌رسیدگی (چشم‌زخم) آورده است:

از چشم رسیدگی که هستم شد چون تو رسیده‌ای ز دستم
نیلی که کشند گرد رخسار هست از پی چشم‌زخم اغیار
خورشید که نیلگون حروف است هم چشم‌رسیده کسوف است
هر گنج که بر قعی نپوشد در بردن آن، جهان بکوشد

(۱۳۹۹: ۶۷).

نظامی از زبان حال مجنون، محرومیت از وصال لیلی را، ناشی از چشم‌رسیدگی بیان کرده است و در ادامه، سرخی کدر خورشید (چشم‌زخم کسوف) را نیل و بر قعی وصف می‌کند که مانع ابتلای دیگر باره خورشید به کسوف می‌شود و با حسن تعلیل، نیل را برقع ویرانه توصیف می‌کند چرا که گنج اگر برقع ویرانه بر رخسار نداشته باشد، جهانیان او را به یغما می‌برند (ن، ک: همان: ۶۷).

در باورهای عامه: «لام بر پیشانی و چهره کشیدن»، یا «لامچه»، موضوعی است که در بین آثار بررسی شده، تنها در دیوان انوری به آن اشاره شده است که برای محبوبیت و پذیرش در نزد خلق یا جهت دفع چشم‌زخم بر پیشانی یا رخسار می‌کشیده‌اند. ماده رنگ‌زای نیل نیز در لام کشیدن به کار می‌رفته است:

سخنت چون الف ندارد هیچ چه کشی از پی قبولش لام

(انوری، ۱۳۹۴: ۲۶۷).

ای حروف آفرینش را کمال تو الف و آنگهش از لاجورد سرمدی بر چهره لام

(انوری، ۱۳۹۴: ۲۷۱).

لام و لامچه: «...خطی به صورت لام که از سپند سوخته و جز آن بر پیشانی اطفال و جز او کشند دفع چشم زخم یا قبول نزد خلق را. عنبر و مشک و سپند سوخته و نیل و لاجوردی را گویند که به جهت دفع زخم چشم بر پیشانی و چهره اطفال کشند و آن را چشم آرو نیز خوانند.» (دهخدا).

پی نوشت:

(۱). مؤلف مقاله رنگ رزی به نقل از کتاب مردم‌شناسی و روان‌شناسی هنری، نوشته است: «در گذشته، مادران و دایه‌ها کودکان پنج یا شش‌روزه خود را به صباغ‌خانه می‌بردند و از خم رنگ‌رزی، رنگی با انگشت بر پیشانی، چانه و گونه کودک می‌مالیدند مالیدن رنگ قرمز برای طراوت و سرخی صورت، رنگ آبی برای دفع چشم‌زخم، و رنگ سبز برای سرسبزی بود» (محمدتبار، به نقل از عناصری، ۱۳۶۸: ۱۵۳).

۴. نتیجه‌گیری

شعر در قرن ششم عموماً «فنی» است. تعدادی از شاعران این دوره به دلیل مهارت و آگاهی‌های لازم از فنون و علوم مختلف زمان خود، ملقب به حکیم شده‌اند. هر چهار شاعر حکیم اطلاعات دانش‌های گوناگون عصر خود از جمله دانش طب را که مانند ریاضیات و نجوم از متفرعات علم حکمت محسوب می‌شده، با مهارت و باریک‌اندیشی وارد شعر کرده‌اند. خلق مضامین و صور خیال با استفاده از اصطلاحات علمی، یکی از شیوه‌های رایج شاعران حکیم در تبیین اندیشه‌های ذهنی این دوره است. گیاهان نیز به‌عنوان بخش عمده درمانی دانش طب، از عناصر مهم و مضمون‌ساز شعری قرن ششم و متفاوت با دوره‌های قبل است. نیل از گیاهانی است که جایگاه ویژه‌ای در شعر و ادب و فرهنگ ایران دارد. ویژگی رنگ‌زایی این گیاه بیش از خواص درمانی آن در شعر و ادب فارسی منعکس شده به حدی که ذهن، قبل از نام گیاه، به رنگ نیل و نیلگون معطوف می‌شود.

از عبارات‌های ترکیبی آثار بررسی شده مشخص می‌شود که استفاده از واژه نیل در شعر همچون سایر گیاهان، برای زینت بخشیدن به کلام یا رنگ و رو دادن به شعر نبوده است بلکه این شاعران واژه‌پرداز و حکیم، در تشبیه و استعاره‌های بدیع و آگاهانه خود از ویژگی نیل محملی برای بیان کنایی خود ساخته‌اند.

رنگ «نیلی» در آثار هر چهار شاعر در مفاهیم متفاوت و متضاد امروزی (تیره و سیاه، آبی و سبز) به کار رفته و یا هم‌ردیف با رنگ‌های کبود و ازرق و فیروزه‌ای قرار گرفته است. این کاربرد به معنای عدم آشنایی با رنگ‌های متفاوت از سوی شاعران باریک‌بین و نکته‌سنج قرن ششم در توصیف پدیده‌های طبیعت نیست بلکه ناشی از سروکار داشتن با اجسامی از قبیل فیروزه و زبرجد و زمرد و لاجورد و نیل بوده و شاعران در برخی موارد کاربرد آن‌ها را در جایگاه «مشبه‌به» و بدون توجه به اختلاف رنگ آن‌ها با «مشبه» در نظر گرفته‌اند و این واژگان برای دلالت عام بر رنگ به کار نرفته است. از طرف دیگر تشخیص اجزای طیف رنگ‌ها در گذر زمان و به تدریج صورت گرفته و رنگ آبی بسیار دیرتر از بقیه رنگ‌ها شناخته شده است به‌نوعی که در آثار این دوره واژه «آبی» به معنای میوه «به»، یا منسوب به عنصر آب (آبی) است و برخلاف امروزه که رنگ نیلی در طیف رنگ‌ها، در بین آبی آسمانی و بنفش قرار دارد شاعران آسمان و فلک و دریا را هم نیلگون و لاجوردی و هم سبز و زمردی و زبرجدگون توصیف کرده‌اند که متأثر از سنت‌های ادبی بوده و تناقضی در بین این رنگ‌ها، به‌ویژه کاربرد رنگ سبز به‌جای آبی امروزی نبوده است. امروزه نیز در اغلب زبان‌ها رنگ آبی به‌جای رنگ سبز به کار می‌رود و به اصطلاح می‌توان گفت که ناشی از تسامح رنگ‌هاست.

شاعران این دوره ترکیب‌های کنایی مانند «نیل‌گری در مفهوم ماتم‌داری»، «نیلی حجاب»، «نیل خُم آسمان»، «نیل فلک» را به‌عنوان نماد تیرگی یا کنایه از نحوست و ترکیب‌هایی همچون «پرده نیلگون»، «خُم نیلگون»، «نیلگون معجر»، «نیلگون مغفر»، «نیلی وطا»، «نیلی غطا» و «نیلی حقه» را در معنای استعاری فلک = ماتم فراوان به کار برده‌اند.

عبارت‌هایی نظیر «نیل بر خرد کشیدن»، «جامه در نیل کردن، زدن یا افکندن»، «نیل بر جامه پاشیدن»، «جامه در خُم نیل زدن» یا «جامه در نیل افتادن» کنایه‌هایی از سوگواری و سیاه‌پوش شدن و گاهی هم در مفهوم متضاد سعادت و سرسبزی است. و در مواقعی نیز اشاره به کاربرد نیل در «علامت و نشان‌گذاری» و یا «آرایش» به کار رفته است. «نیل بر ورم کشیدن» نیز ترکیبی است که شاعر با آگاهی از خواص دارویی نیل در فرونشاندن ورم، به کار برده و در کتاب‌های طب سنتی هم یکی از خواص دارویی نیل درمان آماس نوحاسته ذکر شده است.

در آثار بررسی‌شده، کمترین بازتاب مربوط به کارکرد طبی گیاه و بالاترین بسامد به رنگ ماتم و نماد تیره آن است. در بین شاعران، نظامی از نیل بیشترین عبارت‌های کنایی را به کار برده است.

جدول ۱. بسامد کارکرد طبی، ادبی و هنری و باورهای عامه نیل در آثار بررسی‌شده

ردیف	عنوان کارکرد	جمع	سنایی	انوری	خاقانی	نظامی
۱	ماده گران‌بها	۲	۱	-	-	۱
۲	درمان ورم	۱	-	۱	-	-
۳	رنگ‌رزی	۱۰	۱	-	۸	۱
۴	نماد تیره و ماتم	۹۴	۱۶	۱۴	۲۷	۳۷
۵	علامت و نشان	۹	-	۱	۸	-
۶	زینت و آرایش	۶	۱	۳	۱	۱
۷	دفع چشم‌زخم	۱۶	-	۳	۷	۶
	جمع	۱۳۸	۱۹	۲۲	۵۱	۴۶

منابع

- ابن ابی طالب، علی (۱۳۸۰)، *نهج البلاغه*، چاپ دوم، ترجمه محمد دشتی، بوشهر: موعود اسلام
- ابن سینا، ابوعلی (۱۳۸۹)، *قانون*، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی، چاپ ۹، تهران: سروش، جلد دوم.
- انوری، اوحدالدین (۱۳۹۴)، *دیوان انوری*، مقدمه سعید نفیسی، به اهتمام پرویز بابایی، ج ۲، تهران: نگاه.
- انوری، اوحدالدین (۱۳۵۷)، *شرح لغات و مشکلات دیوان انوری*، جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- انوری، اوحدالدین (۱۳۴۰)، *دیوان انوری*، محمدتقی مدرس رضوی، تهران: نشر کتاب، جلد ۲.
- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۹۵)، *شرح دیوان خاقانی*، چاپ ۳، تهران: زوآر، جلد ۱.
- برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲)، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر، جلد ۴.
- بلوک باشی، علی، عسکر بهرامی و معصومه ابراهیمی (۱۳۹۸)، «آرایش و پوشش»، قابل دسترسی در [آدرس https://www.cgie.org/fa/article/231866](https://www.cgie.org/fa/article/231866)
- بیات، حسین (۱۳۹۴)، «نسبیت زبانی و درک رنگ آسمان در شعر فارسی»، *نقد ادبی*، سال ۸، شماره ۳۲، ص ۵۳-۲۹.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۳)، *تاریخ بیهقی*، خلیل خطیب رهبر، چاپ ۱۷، تهران: مهتاب.
- خاقانی، بدیل (۱۳۹۹)، *دیوان خاقانی شروانی*، ضیاءالدین سجادی، چاپ ۱۲، تهران: زوآر.
- دهخدا، علی اکبر. *لغت نامه آنلاین دهخدا*، قابل دسترسی در آدرس <https://rhyming.ir/dakho>
- دهرامی، مهدی، واثق عباسی، عبدالله، امیرمشهدی، محمد (۱۳۸۹)، «استعاره‌های نو و چندلایه در شعر خاقانی»، *فنون ادبی*، سال دوم، شماره ۲، (پیاپی ۳، ۱۳۸۹)، ص ۹۶-۸۱
- زرگری، علی (۱۳۷۵)، *گیاهان دارویی*، چاپ ۶، تهران: دانشگاه تهران، جلد ۲.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۸۸)، *دیوان سنایی غزنوی*، به اهتمام مدرس رضوی، چاپ ۷، تهران: سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، *مفلس کیمیا فروش*، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷الف)، *فرهنگ اشارات*، ویرایش دوم، تهران: میترا، جلد ۱.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷ب)، *فرهنگ اشارات*، ویرایش دوم، تهران: میترا، جلد ۲.
- طرطوسی، ابوطاهر (۱۳۳۵)، *ابومسلم نامه*، به کوشش اقبال یغمایی، تهران: گوتنبرگ.
- عقیلی خراسانی، محمدحسین (۱۳۸۷)، *مخزن الأدویه*، کمیته رایانه‌ای معاونت تحقیقات وزارت بهداشت.
- غلامحسین زاده، غلامحسین، روح‌الأمینی، محمود، قنبری، افسون (۱۳۸۹)، «عوامل چشم‌زخم در شعر شاعران فارسی»، *کهن نامه ادب پارسی*، سال اول، شماره اول، ص ۹۳-۱۱۰.
- قهرمان، احمد، اخوت، احمدرضا (۱۳۸۳)، *تطبیق نام‌های کهن گیاهان دارویی با نام‌های علمی*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، جلد ۱.
- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، *گزارش دشواری‌های خاقانی*، چاپ ۶، تهران: نشر مرکز.
- گرامی، بهرام (۱۳۸۶)، *گزارش نشست بررسی «گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی»* قابل دسترسی در [آدرس https://www.mehrnews.com/news/633790](https://www.mehrnews.com/news/633790)

محمدتبار، مریم (۱۳۹۸)، «رنگ‌رزی»، دسترسی در <https://www.cgie.org.ir/fa/article/246791>

محمودی، خیرالله، باصری، شهناز (۱۳۹۶)، «سوگواران سفیدپوش»، *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز*، سال ۷۰، شماره ۲۳۶، ص ۲۱۵-۱۸۹.

معدن کن، معصومه (۱۳۷۸)، *نگاهی به دنیای خاقانی*، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، جلد ۳.

مؤمن حسینی، محمد (۱۳۴۹)، *تحفه حکیم مؤمن*، انتشارات کتاب‌فروشی محمودی.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۷)، *خسرو و شیرین*، تصحیح وحید دستگردی، چاپ ۱۷، تهران: قطره.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۹ الف)، *اقبال‌نامه*، تصحیح وحید دستگردی، چاپ ۱۱، تهران: قطره.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۹ ش)، *شرف‌نامه*، تصحیح وحید دستگردی، چاپ ۹، تهران: قطره.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۹ ل)، *لیلی و مجنون*، تصحیح وحید دستگردی، چاپ ۲۱، تهران: قطره.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۹ م)، *مخزن‌الأسرار*، تصحیح وحید دستگردی، چاپ ۲۰، تهران: قطره.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۹ هـ)، *هفت‌پیکر*، تصحیح وحید دستگردی، چاپ ۱۶، تهران: قطره.

نظامی عروضی، احمد (۱۳۶۹)، *چهارمقاله*، محمد معین، چاپ ۱۰، تهران: امیرکبیر.

هروی، موفق‌الدین ابومنصور (۱۳۴۶)، *الأبیه عن حقایق الأدویه*، احمد بهمنیار، تهران: دانشگاه تهران.

